

جهانی شدن ، دامی برای دموکراسی و رفاه

نوشته ی هانس پتر مارتین و هارالد شومن

ترجمه ی فریبرز جعفرپور

بخش سوم
(قسمت اول)

دیکتاتوری با مسئولیت محدود

بازی بیلیارد در بازار جهانی دارایی

"ما دموکراسی می خواستیم. آنچه که بمادادند، بازار بازنشستگان بود."
ضرب المثل لهستانی

میشل کامدسو بدون شك مردی قدرتمنداست. مردی بسیار جدي سخن می گوید و اظهار نظرهایش به ندرت مخالفتی را بر می تابند. این دیوان سالار زبده ی فرانسوی از پشت میز تحریر بزرگ اش در طبقه ی سیزدهم آسمان خراش بتونی بی روحی در گ. استریت واقع در شمال غربی پایتخت ایالات متحده ، نهاد جهانی جدال انگیز لیکن ظاهراً واجب صندوق بین المللی پول را رهبری می نماید. هر وقت که دولت ها دست نیاز به سوی وزرای دارایی و یا بانک های خارجی دراز می کنند، زیرا که قادر به پرداخت اقساط وام های خویش نیستند و یا نمی توانند بدون کمک های بین المللی بر بحران اقتصادی شان غلبه نمایند، به کامدسو و نهاد دارایی بین المللی اش که بیش از ۳ هزار کارمند دارد، رجوع داده می شوند.

در مقابل رئیس صندوق بین المللی پول که مدت ده سال است در این مقام انجام وظیفه می کند، حتی نمایندگان کشورهای بزرگی چون روسیه ، برزیل و یا هندوستان گدایانی بیش

نیستند. این کشورها در مذاکراتی که ممکن است سال ها به طول انجامد می باید همیشه خود را به صرفه جوئی های سخت و تقلیل شدید دیوانسالاری دولتی موظف نمایند. تازه در این زمان است که کامدسو پیشنهاد وام های چند میلیارد دلاری کم بهره ی آن ها را برای تأیید به کشورهای وام دهنده و در صدر آن ها ایالات متحده ، ژاپن و آلمان ارائه می دهد. بعد از تأیید وام دهندگان وی با امضای خویش پرداخت پول را بلامانع اعلام می نماید.

اما در غروب سرد روز دوشنبه ی سی ام ژانویه ۱۹۹۵ این روش از دیرباز موفقیت آمیز دیگر فاقد ارزش بود. ساعت ۹ شب این روز خبری به کامدسو رسید که وی را به هراس انداخت. وی از لحظه ای به لحظه ی دیگر مسئولیت جلوگیری از فاجعه ای را که تا آن زمان وقوع اش را غیر ممکن می پنداشت ، به تنهایی به عهده داشت. شدت هیجان اش چنان بود که نتوانست در پشت میز تحریرش باقی بماند. مدارک لازم را جمع کرد و از دفتر کار وسیع اش که با چوب های ماهگونی تزئین شده است به سالن باز هم بزرگتر کنفرانس که در آن معمولاً ۲۴ تن از مدیران زبده ی صندوق در مورد دادن وام به کشورها به شور می پردازند، وارد شد. لیکن اکنون کامدسو با یک تلفن تنها بود. بعدها در این مورد گفته است: "من به دنبال جواب سئوالی بودم که تا آن زمان هرگز برایم طرح نشده بود." (۱) آن سئوال این بود که آیا می توانم تمامی قوانین تا آن زمانی صندوق را نادیده بگیرم و بدون هرگونه پیش شرط و قراردادی و بدون موافقت صاحبان پول ها، بزرگترین وام تاریخ ۵۰ ساله ی این نهاد را پرداخت نمایم؟ کامدسو گوشی تلفن را برداشت و در عرض چند ساعت این رهبر قدرتمند بزرگترین نهاد وام دهنده ی جهان به عروسک خیمه شب بازی کوچکی بدل گردید که نخ هایش را افرادی در دست داشتند، که وی حتی آن ها را نمی شناخت.

عملیات "سپر پزو"

درست هنگامی که دنیای سیاسی واشنگتن قصد رفتن به مرخصی زمستانی را داشت ، بحران آغاز گردید. دولت مکزیک چهار روز قبل از عید کریسمس اعلام نمود که ارزش پول اش را می باید بعد از هفت سال پائین بیاورد. از این تاریخ به بعد پزو می باید تنها ۵ سنت یعنی ۱۵ درصد کمتر ارزش داشته باشد. با این خبر هراسی ناگهانی در میان مدیران شرکت های سرمایه گذاری خصوصی جهان به ویژه بانک های بزرگ وال استریت نیویورک و صندوق های سرمایه گذاری وابسته به آنان حکمفرما گردید.

آن ها بیش از ۵۰ میلیارد دلار در اوراق بهادار دولتی و سهام و اوراق قرضه ی مکزیک سرمایه گذاری نموده بودند. زیرا مکزیک تا آن زمان از این شهرت برخوردار بود که کشوری از لحاظ سیاست اقتصادی سالم می باشد و تمامی شروط صندوق بین المللی پول را برای بهبود وضع دولت و اقتصاد کاملاً برآورده نموده است. لیکن اکنون ثروت سرمایه گذاران خارجی در خطر از دست دادن بخش اعظمی از ارزش خویش بود. هر کسی که می توانست - هم چون سرمایه گذاران مکزیکی - از کشور پول خارج می نمود. ارزش پزو در مقایسه با دلار تنها در طول سه روز نه ۱۵ درصد، بلکه ۳۰ درصد کاهش یافت. مرخصی زمستانی برای رابرت روبین وزیر دارایی و لئون پانتا رئیس ستاد کاخ سفید و بسیاری از همکاران شان شروع نشده به پایان رسید. هیئت برای رسیدگی به بحران تشکیل

گردید که در آن نمایندگان تمامی بخش های حکومت از شوراي امنیت تا وزارت امور خارجه و وزارت اقتصاد شرکت داشتند. یکی از مهمترین طرح های حکومت بیل کلینگتون در معرض خطر شکست قرار گرفته بود. طرح ثبات اقتصادي همسایه ي جنوبي ایالات متحده که همه ساله میلیون ها نفر از مردم فقیر آن به ایالات متحده مهاجرت می نمودند. از این رو روبین و پانتا برنامه ي عملیات نجاتي را طرح ریزی نمودند که روزنامه ي واشنگتن پست آن را با الهام از عملیات "سپر صحرا" در آغاز جنگ خلیج فارس ، عملیات "سپر پزو" نامید. (۲)

بعد از سه هفته مذاکرات متوالي با دولت مکزیك ظاهرا چنین به نظر مي رسید که مشکل عجالتا حل گردیده است. ارنستو زدیلیو رئیس جمهور مکزیك با قربانی نمودن وزیر دارایی خویش وعده ي بهبود فوري موقعیت مالی دولت را داد. پرزیدنت کلینگتون اعلام نمود که دولت اش وامي برابر ۴۰ میلیارد دلار به مکزیك خواهد پرداخت و هیچکس نمی باید از این مسئله ترسی داشته باشد که دولت مکزیك قادر به پرداخت قروض خارجی اش نباشد.

اما در میان ناباوري مدیران حل بحران ، موضعگیری کلینگتون نه تنها باعث بهبود وضع پزو نگردید، بلکه به بی ثباتی اش بیشتر دامن زد. زیرا اگر قبلا سرمایه گذاران تنها حدس می زدند که خزانه ی دولت مکزیك خالی شده است ، اکنون دیگر از این مسئله مطمئن بودند. افزون بر این روشن نبود که آیا قول کلینگتون مبنی بر کمک های اقتصادی به مکزیك مورد توافق اکثریت جدید جمهوریخواه کنگره که با سیاست های وي مخالفت می نمودند، قرار خواهد گرفت یا نه. باوجودی که بانک مرکزی مکزیك روزانه نیم میلیارد دلار پزو می خرید، ارزش پزو مرتبا تنزل می کرد. این مسئله از يك سو برای مکزیك خطر بزرگی داشت ، زیرا کالای وارداتی اش بگونه ي وحشت انگیزی گران می شدند و از سوي دیگر برای ایالات متحده نیز مشکل آفرین بود، زیرا هزاران محل کار در بخش تجارت با مکزیك در خطر از بین رفتن بودند. اما چنین به نظر مي رسید که سقوط پزو به سختی بر نقاط دیگر جهان اثری خواهد نهاد.

این وضع در روز دوازدهم ژانویه به شکل متاثر کننده اي تغییر کرد. در طول روزي که کلینگتون و زدیلیو همبستگی خویش را نشان دادند، سیر حوادث چنان شکل وحشت انگیزی به خود گرفت که به ندرت کسی تصور آن را می کرد. در تمامی بازارهای معروف بورس جهان - از سنگاپور تا نیویورک- پول چندین کشور هم زمان تحت فشار قرار گرفتند. سلوونی لهستان به همان اندازه از ارزش خود را از دست داد که باهت تایلند و یا پزوي آرژانتین. به ناگهان تمامی سرمایه گذاران در کشورهای در حال ترقی آمریکای جنوبي و مرکزی سهام و اوراق قرضه ي به اصطلاح (بازار امرگینگ) خود را به بازار سرازیر نمودند تا بهای حاصله را فوراً به پول های باثباتی چون دلار، مارك ، فرانك سوئیس و ین تبدیل نمایند. بدین طریق به همراه اوراق بهادار بهای پول هایی نیز که این اوراق به آن ها صادر شده بود، سقوط نمود. این مسئله در کشورهای مختلفی نظیر مجارستان و اندونزی هم که هیچگونه رابطه ي اقتصادی آن ها را به هم پیوند نمی دهد، به وقوع پیوست. برای اولین بار در تاریخ رهبران بانک های مرکزی کشورهای آسیای جنوب شرقی در يك جلسه ي مشورتی اضطراری بدور هم جمع شدند. آن ها می باید تحت فشار دینامیسمی که خود هیچگونه مسئولیتی در ایجاد آن نداشتند به خاطر راحت کردن خیال سرمایه گذاران با افزایش چشمگیر نرخ سود، بهای پول خود را به طور مصنوعی افزایش دهند. آرژانتین ، برزیل و لهستان نیز از این سیاست پیروي نمودند.

در روز بیستم ژانویه یعنی در پایان چهارمین هفته ی بحران بهای دلار نیز تنزل نمود. حال حتی آن گرینزپن رئیس بانک فدرال آمریکا نیز که در میان محافل بانکی به خاطر خونسردی اش مورد تحسین قرار داشت ، اعلام خطر نمود. رئیس بانک فدرال در مقابل کنگره اعلام نمود که "قرار سرمایه در معیاری جهانی " و هجوم اش به سوی پول های قدرتمندی چون ین و مارک آلمان " تمایل جهانی به دمکراسی و اقتصاد بازار " را به خطر انداخته است. وی همصدا با گروه کلینگتون دوستان جزبی اش را در کنگره تحت فشار قرار داد تا با پیشنهاد رئیس جمهور مبنی بر دادن وام به مکزیك موافقت نمایند. بدین طریق وضع برای چند روزی آرام گردید و ظاهرا پایان بحران عدم اعتماد به کشورهای در حال ترقی جنوب و شرق به پایان خود نزدیک می شد. تا آن دوشنبه ی سرد اواخر ژانویه.

کمی بعد از ساعت ۸ شب این روز به پانتا رئیس ستاد دولت کلینگتون دو تلفن شد. یکی از طرف وزیر دارایی جدید مکزیك گیلیرمو اورتیس و دیگری از طرف نیوت گینجریش رهبر فراکسیون جمهوریخواهان در پارلمان. وزیر دارایی مکزیك به پانتا اطلاع داد که کشورش ورشکست می باشد و آخرین ذخیره های دلارش به اتمام رسیده اند. اگر جریان خروج سرمایه از مکزیك متوقف نگردد وی ناچار است از تبدیل پزو به پول های دیگر جلوگیری نماید و به امر جا انداختن مکزیك در بازار جهانی که نتیجه ی ده سال کوشش پر رنج بوده است به يك باره خاتمه دهد. پیغام گینجریش نیز خوشبینانه تر نبود. این سیاستمدار جمهوریخواه به رقابیش در کاخ سفید اطلاع داد که به این زودی ها برای دادن وام به مکزیك اکثریتی در کنگره به وجود نخواهد آمد. از این رو رئیس جمهور می باید مسئولیت را به تنهایی به گردن بگیرد و به پشتیبانی کنگره امیدی نداشته باشد.

آن گونه که پانتا بعدها گفته است بدین طریق برای کلینگتون و تیم اش تنها يك راه باقی مانده بود و آن اجرای طرحی معروف به "طرح ب" بود. ستاد مبارزه با بحران اکنون می باید از ۲۰ میلیارد دلار بودجه ی صندوق ویژه ی بحران که برای مواقع ضروری در اختیار رئیس جمهور بود، استفاده نماید. علاوه بر این رئیس جمهور می باید از نهادهای مالی دیگر نیز طلب یاری می نمود زیرا که این رقم عظیم نیز کفاف نمی داد. اولین تقاضای کمک از دفتر صندوق بین المللی پول واقع در گ- استریت شد. بدین طریق ساعات پر اضطراب زندگی میشل کامدوسو آغاز گردیدند.

رئیس صندوق بین المللی پول دو هفته پیش از آن در يك اقدام تا آن زمان بی سابقه پرداخت وامی ۷،۷ میلیارد دلاری را به مکزیك از تصویب کمیسیون های مربوطه گذرانده بود. بزرگترین وامی که طبق قوانین صندوق اصولا قابل پرداخت می باشد. لیکن این اقدام بی ثمر بود و هر کسی می دانست که این مقدار وام کفاف نمی دهد. حد اقل ۱۰ میلیارد دلار دیگر لازم بود تا مکزیك از ورشکستگی نجات یابد.

اما آیا وی اجازه داشت با پول هایی که به وی سپرده شده بودند چنین عمل نماید؟ در خواست آمریکا و مکزیك کاملا روشن بود. اما آیا افزودن ۱۰ میلیارد دلار دیگر به وام اضطراری مکزیك به نفع صاحبان پول و از آن جمله آلمان و فرانسه و بریتانیا و ژاپن نیز بود؟ برای اجرای مقررات صندوق و مشورت های تشریفاتی وقتي باقی نبود. در بن و پاریس ساعت ۳ صبح بود. لیکن تصمیم می باید در همان شب گرفته می شد، زیرا صبح روز بعد بی شك نقشه ی کلینگتون رسماً در کنگره اعلام می گردید.

کامدوسو به یاد می آورد که در آن شب بار دیگر "به یاد تلفن های روزهای گذشته ی بانک های طراز اول و مدیران شرکت های سرمایه گذاری افتاده بود" (۴) که پیش بینی کرده بودند اگر بازار مکزیکی از هم بپاشد تمامی بازارهای جهان نیز دچار این سرنوشت خواهند گشت. زیرا ترس از ایجاد بحران های مشابه در دیگر کشورهای در حال توسعه باعث یک واکنش زنجیره ای می گردید که در نهایت به یک بحران مالی جهانی منتهی می شد.

کامدوسو به ترتیب با ۹ تن از نمایندگان دولت های عضو کمیته ی اجرایی صندوق که در آن زمان در واشنگتن حضور داشتند تلفنی تماس گرفت. وی از تمامی آن ها این سؤال واحد را نمود که "آیا به نظر شما رئیس صندوق می تواند در مواقع اضطراری کاملاً خودمختارانه عمل نماید؟" با کمال تعجب تمامی مخاطبین وی ابراز داشتند که به وی کاملاً اعتماد دارند. بعد از این کامدوسو تصمیم اش را به تنهایی گرفت. تصمیمی که بیل کلینگتون در نیمه های شب پس از بازگشت از صرف شام به کاخ سفید از آن مطلع گردید. کامدوسو با نادیده گرفتن تمامی قواعد صندوق بین المللی پول نه تنها موقعیت خویش، بلکه شهرت تا آن زمانی نهادش را نیز به مخاطره انداخت و به کلینگتون پیغام داد که صندوق بین المللی پول با ۱۰ میلیارد دلار دیگر یعنی در مجموع ۱۷،۷ میلیارد دلار وام توافق دارد.

زمان کوتاهی بعد از آن آندره کروکرت مدیر ارشد بانک توازن پرداخت های بین المللی که اتحادیه ی بانک های مرکزی جهان محسوب می گردد به ریسک مشابهی دست زد. در شهر بازل مرکز این بانک ساعت ۷ صبح بود که از سوی بانک فدرال آمریکا تلفنی از کروکرت سؤال شد آیا بانک وی حاضر است در برنامه ی دادن وام به مکزیکی شرکت نماید؟ اگر چه کروکرت فقط گفت که در بانک وی در این مورد که آیا آنها می توانند با ۱۰ میلیارد دلار وارد عمل گردند بحث شده است، لیکن همین حرف گویا برای تلفن کننده ی واشنگتنی کافی به نظر می رسید. (۵)

اکنون دیگر روبین و پانتا با خونسردي به "طرح ب" ی خود جامه ی عمل پوشانیدند. کلینگتون در ساعت ۱۵،۱۱ دقیقه ی صبح بعد از تنها ۴ ساعت خواب جلسه ی مجمع سالیانه ی فرمانداران ایالات آمریکا را با یک خبر شگفت انگیز آغاز نمود. کلینگتون در میان بهت و حیرت مخاطبین اش گفت که با کمک صندوق بین المللی پول و بانک توازن پرداخت های بین المللی و دولت کانادا بدون نیاز به تأیید کنگره و امی به مبلغ ۵۰ میلیارد دلار در اختیار همسایه بحران زده شان نهاده است. مکزیکی تمامی قروض خویش را پرداخت خواهد نمود.

بدین گونه چند انسان در کمتر از ۲۴ ساعت از فراز تمامی کنترل های پارلمانی و با پول های حاصل از مالیات های مردم کشورهای صنعتی غرب، پرداخت بزرگترین وام تاریخ را بعد از سال ۱۹۵۱ ممکن نمودند. در تمامی طول تاریخ تنها در یک مورد و آن هم در مورد کمک هایی که در چهارچوب "برنامه ی مارشال" توسط ایالات متحده برای بازسازی خرابی های ناشی از جنگ دوم جهانی در اروپای غربی و امی بیش از این داده شده بود. رهبر صندوق بین المللی پول به نمایندگی از طرف تمامی دست اندرکاران عالی مقام تهیه ی این وام از هیچ کوششی برای توجیه این عمل خودداری ننمود. این شهروند فرانسوی در این مورد می گوید: مورد مکزیکی "اولین بحران بزرگ دنیای جدید بازارهای جهانی

شده ي ما بود. " وي ناچار بوده است بدون توجه به بهاي اين كار وارد عمل گردد. زيرا در غير اين صورت :
"يك فاجعه ي واقعي جهاني به وقوع مي پيوست."

ليكن منتقدين بسياري اين معامله ي چند ميليارد دلاري را به گونه ي ديگري تفسير مي نمايند. ريمر د وريس اقتصاددان بانك سرمايه گذاري نيويوركي جي. بي. مورگان كه در جهش اقتصادي مكزيك شركت نكرده بود، بي پرده از "نجات سرمايه گذاراني كه سفته بازي هائشان نادرست از آب درآمده بود" سخن مي گويد. (٦) نوربرت والتر رئيس اقتصاددان "دويچه بانك" آلمان نيز انتقاد خود را چنين جمله بندي مي كند: "نمي توان فهميد كه چرا ماليات دهندگان مي بايد سودهائي سرشار سرمايه گذاران (اوراق قرضه ي مكزيك) را تضمين نمايند." (٧) ويليام بويتر استاد اقتصاد در دانشگاه كمبريج مي گويد تمامي اين عمليات چيزي "جز هديه اي از سوي ماليات دهندگان به ثروتمندان" نبود. (٨)

روشن است كه اين انتقادات دلايل كامدسو، روبين و همكاران اش را نفي نمي كنند. زيرا كه معامله ي مكزيك هردوي اين ها بود. يعني هم جلوگيري از يك فاجعه ي تاريخ اقتصاد به مصنوعي ترين اشكال ممكن و هم يك دستبرد گستاخانه به خزانه هاي مالياتي كشورهاي عضو صندوق بين المللي پول به نفع يك اقليت ثروتمند. رئيس صندوق بين المللي پول در جواب منتقدين اش مي گويد مسلم است كه اين وام چند ميليارد دلاري به نفع سفته بازان بوده است اما "دنيا در دست اين افراد است."

بحران مكزيك چهره ي نظم جديد جهان در دوران جهاني شدي را به شكل كاملا واضحي نشان داد. بازيكان اين ماجرا به گونه اي تاكنون بي سابقه نشان دادند كه جافتادن اقتصاد جهاني شده با چه شدتي آرايش قدرت جهان را تغيير داده است. ابرقدرت آمريكا، صندوق بين المللي قدرتمندپول و تمامي بانك هاي مركزي كشورهاي اروپايي چنان كه گويي با دست هايي نامرئي هدايت مي شوند، سر به اطاعت قدرتي فراتر كه نيروي نابودكننده اش ديگر غيرقابل تصور گشته است، نهادند. قدرت بازار بين المللي دارايي.

از بریتون وودز تا سفته بازی آزاد

در بورس ها و سالن هاي دادوستد بانك ها و بيمه ها، در صندوق هاي سرمايه گذاري و بازنشستگي يك طبقه ي جديد سياسي وارد صحنه ي جهاني قدرت گرديده است كه هيچ دولت، هيچ نهاد توليدي و خواه ناخواه هيچ شهروند ماليات دهنده ي معمولي قادر به فرار از دست آن نيست. طبقه ي تجاري كه به صورتي جهاني شده در حوزه ي ارز و اوراق بهادار موجي فزاينده از سرمايه هاي آزاد سرمايه گذاران را رهبري مي كنند و بدین وسيله قادرند مصون از هرگونه كنترل دولتي در مورد رفاه يا رنج تمامي ملت ها، تصميم گيرند.

عمليات "سپر پزو" تنها يكي از موارد برجسته ي قدرت اين طبقه ي جديد بود. ديگر سياستمداران و انتخاب كنندگان آن ها در سراسر جهان هرچه بيشتري متوجه ي اين موضوع شده اند كه چگونه بازيگران ناشناس بازارهاي دارايي سكان اقتصادشان را به دست مي

گیرند و تنها نقشی که برای آن ها به عنوان تماشاچیان ناتوان باقی می ماند، سیاست است. در سال ۱۹۹۲ هنگامی که چند صد مدیر بانک و صندوق پول از شکل کار جورج سوراس ثروتمند بزرگ لهستانی الاصل پیروی نمودند و با میلیاردها دلار تصمیم به پائین آوردن ارزش پوند انگلیس و لیره ی ایتالیا گرفتند، بانک های مرکزی انگلیس و ایتالیا با وجود آن که تمامی ذخایر دلار و مارک خود را وارد بازار نمودند، قادر به جلوگیری از سقوط پول های شان نگشتند. هر دو دولت سرانجام ناچار گردیدند از سیستم ثابت پول اروپا که برای آن ها مفید بود، خارج شوند.

در ماه فوریه ۱۹۹۴ هنگامی که بانک فدرال آمریکا در تشریح مساعی با بازار سرمایه ی این کشور بهره ی راهبر را افزایش داد، دولت آلمان فقط توانست تماشاگر این امر باشد که چگونه به ناگاه شرکت های آلمانی، با وجودی که سطح تورم پائین بود و بانک فدرال به اندازه ی کافی پول ارزان در اختیار بانک ها نهاده بود، می باید سودهای بیشتری برای وام های خویش می پرداختند. در بهار سال ۱۹۵۵ هنگامی که ارزش دلار به پائین ترین سطح تاریخ خویش یعنی ۱،۳۵ مارک و یا ۷۳ ین ژاپن رسید و صنعت صادراتی این دو کشور را به زانو در آورد، دولت های ژاپن و آلمان نیز در مقابل مردم خویش ناتوان جلوه گر می نمودند.

از این زمان به بعد رؤسای دولت های بسیاری که توسط تجاری نامرئی به تنگنا افتاده بودند با جملاتی التماس گونه و ناسزاگویی های زیر لب خود را تسلیم نمودند. جان میجر نخست وزیر بریتانیا در آپریل ۱۹۹۵ شکایت می کرد که نمی توان بر این مسئله گردن نهاد که وقایع بازارهای مالی "با چنان سرعت و در چنان مقیاس عظیمی در جریان باشند که کاملاً خارج از حیطه ی کنترل دولت ها و نهادهای بین المللی قرار گیرند." (۹) لامبرتو دینی رئیس جمهور گذشته ی ایتالیا که خود به هر جهت در گذشته مدیرکل بانک مرکزی کشورش بوده است در تایید حرف میجر می گوید: "به بازارها نباید اجازه داد که کل سیاست اقتصادی يك کشور را از پایه ویران نمایند." (۱۰)

از نظر ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه مجموعه ی بازار مالی سزاوار سرزنش است. در يك كلام وي فرقه ی تاجران را "ایدز اقتصادی جهان" نام نهاده است. (۱۱)

لیکن این توطئه ی اجتناب پذیر اصولاً توطئه نیست. زیرا هیچ سندیکایی از بانکداران سوئد دستي در آن ندارد. در هیچ کجا دواير مخفي در پستوي اتاق ها، جلسه ای نمی گذارند تا پول کشوری را ضعیف و یا نرخ سهام را در بورسی بالا برند. آن چه در بازارهای پول صورت می گیرد از يك منطق کاملاً قابل درک پیروی می نماید که مسبب اصلی آن خود دولت های کشورهای صنعتی می باشند.

آن ها از شروع سال های دهه ی هفتاد به نام مکتب اقتصادی مقدس بازارهای آزاد و نامحدود به طور اصولی تمامی موانعی را که بر سر راه مرآوده ی پول و سرمایه بود و سرمایه ها را قابل هدایت و در نتیجه قابل کنترل می نمود، از میان برداشتند. و اکنون هم چون کارآموزان درمانده ی فن جادوگری دیگر قادر به کنترل ارواحی که مسئولین پیشین دولت های شان آن ها را احضار نموده اند، نمی باشند.

آزاد نمودن پول از محدودیت های کنترل دولتی با از میان برداشتن نرخ ثابت تبدیل پول کشورهای بزرگ صنعتی در سال ۱۹۷۳ آغاز گردید. تا آن زمان قوانین سیستم بریتون وودز حاکم بودند. این سیستم را کشورهای پیروز گشته در جنگ جهانی دوم از طریق عقد

قراردادي در مورد نظم بين المللي پول در ماه ژوئيه ۱۹۴۴ در دهكده ي كوهستاني بریتون وود واقع در ايالت نيو همشاير به وجود آوردند كه تقريباً مدت سي سال ثبات پولي كشورها را باعث گرديد. در اين سيستم براي پول تمامي كشورهاي عضو اين پيمان يك ارزش ثابت نسبت به دلار مقرر گرديده بود. دلاري كه بانك مركزي آمريكا تضمين نموده بود آن را هر زمان با طلا معاوضه نمايد. در عين حال تجارت پول تحت نظر دولت ها بود و در اغلب كشورها تبديل پول به ارزهاي خارجي و يا انتقال پول به خارج ملزوم به اجازه ي كتبي دولت بود. اين سيستم به عنوان جوابي بود به شرايط آشفته ي حاكم در سال هاي دهه هاي بيست و سي كه به واكنش هاي دفاعي سرکش ملي ، حمايت گراني ها و سرانجام جنگ ختم گرديدند.

اما صنعت شديدتاً توسعه جو و بانك هاي بزرگ اين كنترل ديوان سالارانه را ترمزي مزاحم مي دانستند. ايالات متحده ، جمهوري فدرال آلمان ، كانادا و سوئيس از سال ۱۹۷۰ كنترل مرادات سرمايه را از ميان برداشتند. بدین طريق سد شكسته شد. اكنون ديگر سفته بازان يعني تجاري كه قيمت پول ها را بر طبق امكانات مختلف ارزيابي مي كردند، نرخ ارزها را ميان خود تعين مي نمودند. بدین طريق سيستم نرخ ثابت ارزها از هم پاشيده شد.

هم زمان با اين تمامي كشورهاي ديگري كه هنوز از سياست كنترل بازار پيروي مي كردند، تحت فشار قرار گرفتند. كنسرن هاي اين كشورها شكايه داشتند كه از دسترسي به سرمايه هاي خارجي با سودهائي پائين محروم مي باشند. در سال ۱۹۷۹ انگليسي ها آخرين محدوديت ها را از ميان برداشتند. ژاپن سال بعد راه انگليس را در پيش گرفت. حساب بقيه را صندوق بين المللي پول و بازار مشترك اروپا رسيدند. رهبران بازار مشترك اروپا در سال ۱۹۸۸ با اعتقاد راسخ به افزايش رفاه از طريق آزادي اقتصاد بدون مرز، بازارهاي بي حد و مرز را به وجود آوردند. در ماه ژانويه ي ۱۹۹۰ ايتاليا و فرانسه نيز در راه جامه ي عمل پوشانيدن به اين به قول پتر اشميت كميساريائي بازار مشترك " بزرگترين بي نظمي تاريخ اقتصاد" مرادوده ي پول و سرمايه را آزاد نمودند. اسپانيا و پرتغال تا سال ۱۹۹۲ مقاومت كردند.

آن چه كه رهبران هفت كشور بزرگ صنعتي غرب براي تحقق روياهاي اقتصادي شان تصويب نمودند به تدريج به ساير كشورهاي جهان نيز قبولانده شد. براي اين كار صندوق بين المللي پول كه در شوراي نظارت اش حرف آخر را هفت كشور بزرگ صنعتي جهان مي زنند، بهترين وسيله بود. قدرتمندان اين صندوق در ده سال گذشته به هر كشوري كه وام دادند، اين وام را با اين شرط دادند كه كشور مزبور نرخ پول اش را متغير نمايد و در هائش را به روي مرادات بين المللي سرمايه بگشايد.

تنها از طريق اين سياست هدفمند و قوانين تصويب شده توسط دولت ها و مجلس هاي غالباً به شكل دمكراتيک انتخاب شده بود كه آن سيستم خود مختار اقتصادي "بازار دارايي" كه دانشمندان علوم سياسي و اقتصاددانان ديگر به آن به مثابه يك نيروي مافوق طبيعي مي نگرند، توانست قدم به قدم رشد يابد. اكنون ديگر ملت هاي جهان را هيچ چيزي از مكتب هاي سياسي و موزيك پاپ گرفته تا سازمان هاي بين المللي و يا حتا محيط زيست به اندازه ي شبكه ي الكترونيكي دستگاه دارائي جهاني بانك ها، بيمه ها و صندوق هاي سرمايه گذاري به هم نزديك نمي كند.

شکار سود با سرعت نور

در ده سال گذشته معاملات دنیایی دارایی با استفاده از این شبکه ی الکترونیکی جهانی به گونه ای انفجار آمیزی رشد نموده اند. از سال ۱۹۸۵ درآمدهای حاصله از تجارت ارز و اوراق بهادار بین المللی بیشتر از ده برابر گردیده است. طبق تحقیقات بانک توازن پرداخت های بین المللی امروزه به طور متوسط در یک روز تجارت ارز بیش از یک و نیم بلیون دلار پول دست به دست می گردد.

رقمی با دوازده صفر که تقریباً برابر مقدار توان اقتصادی سالیانه ی آلمان و یا چهار برابر هزینه ی کل نفت خام سالیانه ی جهان است. (۱۲) درآمدهای حاصل از سهام ، وام های کنسرن ها، قروض دولتی و انواع بی شماری از قراردادهای ویژه یعنی قراردادهای به اصطلاح اشتقاقی نیز به همین مقدار می باشند.

تا ده سال پیش هنوز در فرانکفورت بازاری ویژه ی قراردادهای آلمان فدرال و در لندن بازار سهام کارخانجات انگلیس و در شیکاگو بازار برای معاملات مدت دار وجود داشت که هر کدام از آن ها تابع قوانین خاص خویش بودند. امروزه تمامی این بازارها بلاواسطه به یکدیگر مربوط اند. ارقام نرخ تمامی بورس ها در هر نقطه ی جهان هر لحظه قابل دریافت می باشند و دریافت کنندگان این ارقام بر پایه آن ها به خرید و فروش سهام می پردازند. نرخ این سهام به نوبه ی خود فوراً به عنوان بهای "خرید" و "فروش" جدید دوباره به اکناف جهان فرستاده می شوند. از این جهت است که پائین آمدن نرخ سودپول در آمریکا در آن سوی جهان یعنی در مالزی فوراً باعث افزایش قیمت سهام می گردد. زیرا هنگامی که سرمایه گذاری در اوراق قرضه ی ایالات متحده دیگر چندان مقرون به صرفه نباشد، سرمایه گذاران به سهام خارجی روی می آورند. یا آن که هنگامی که ژاپن پول هایی با نرخ کم به بانک هایش قرض می دهد، ممکن است بهای اوراق بهادار آلمان افزایش یابند. زیرا این بانک ها بین های وام گرفته را با مارك تعویض نموده و با سرمایه گذاری آن در اوراق پرسودتر آلمانی بدون هرگونه ریسکی سودهای خوبی می برند. درست به همین خاطر هر کس که بخواهد پول و یا سرمایه ای وام بگیرد، حال خواه یک دولت ، یک کنسرن و یا فرد معمولی که قصد ساختن خانه ای را دارد، فوراً وارد یک رقابت جهانی با تمامی بدهکاران بالقوه ی دیگر می گردد. تعیین کننده ی نرخ سود بازار سرمایه ی آلمان دیگر نه موقعیت اقتصاد و نه بانک مرکزی این کشور بلکه فقط نظر پولسازان حرفه ای است که به قول نشریه ی اکونومیست هم چون "ارتشی مجهز به دستگاه های الکترونیکی" بیست و چهار ساعته درگیر مسابقه ای جهانی با هدف دسترسی به بهترین سودها می باشند. شکارچیان سود با سرعت نور در شعبه های فراوان یک شبکه ی اطلاعاتی جهانی در حرکت اند. - یک آرمانشهر پر انشعاب الکترونیکی که از پیچیده ترین معادلات ریاضی نیز پیچیده تر می باشد. - از دلار به ین ، از ین به فرانک سوئیس و بعد دوباره بازگشت به دلار - و بدین طریق در عرض چند دقیقه تجار ارز از بازاری به بازار دیگر و از یک طرف معامله مثلاً در نیویورک به طرف معامله ی دیگری در لندن و یا هنگ کنگ روی می آورند و قراردادهایی چند صد میلیون دلاری منعقد می کنند. به همین طریق نیز مدیران صندوق های پول اغلب در عرض چند ساعت میلیاردها سرمایه ی مشتریان خویش را میان سهام و بازارهای مختلف جابجا می کنند. اوراق بهادار آمریکایی با فشار یک دکمه به اوراق قرضه ی انگلیس ، یا سهام کارخانجات ژاپنی و یا اوراق قرضه ی دولت ترکیه که به

مارك آلمان صادر گرديده اند، تبديل مي گردند. در کنار ارزها بيش از ۷۰ هزار نوع اوراق بهادار مختلف در معرض خريد و فروش مي باشند. بازاری رویایی با شانس ها و ريسك هايي بينهایت زياد.

هر يك از تجار پول مي بايد براي هضم اين سيل ارقام توانايي هاي بالايي در بررسي اطلاعات از خود نشان دهند. يكي از اين افراد پاتريك اسلاف ۲۹ ساله است. وي به همراه ۴۰۰ تن همکاران اش همه روزه ده ساعت تمام بدون هرگونه استراحتي در سالن بزرگ تجارت بانك سرمايه گذاري لندن مي نشيند و معاملات اين بانك را با فرانك سوئيس رهبري مي كند.

محل كار وي يك كيويسك سه متري غيرمحسوس واقع در سالن نيمه تاريخي است كه غرق در همهمه و فريادهاي دستور مانندي مي باشد. بر روي سطح كوچك پشت سرش ۳ صفحه ي تصوير و دو بلندگو نصب گرديده اند كه بدون انقطاع ارقام جديد را به صورت سمعي و بصري به اطلاع وي مي رسانند. در طرف راست وي يك چتر رنگارنگ شركت رويتر كه شركت طراز اول توليد وسايل الكترونيكي بازار دارايي مي باشد، نصب گرديده است. رويتر از يك خبرگزاري معمولي به سازمان دهنده ي اصلي بازار الكترونيكي رشد يافته است و ساليانه بيش از يك ميليارد مارك سود مي برد. اسلاف از طريق خطوط ارتباطي ماهواره هاي خصوصي و يك رایانه ي عظيم رويتر در دوشلند لندن با ۲۰ هزار مركز دارايي و تمامی بازارهاي بزرگ بورس دنيا در ارتباط است. (۱۳)

بر روي صفحه هاي تصوير در آن واحد نرخ آخرين سه عرضه و تقاضاي فرانك سوئيس ، بالاترين و پائين ترين نرخ يك ساعت گذشته ي تمامی پول هاي جهان و هم چنين آخرين اخبار دنياي دارايي و پول ديده مي شوند. اسلاف مي تواند با گرفتن يك شماره ي مخصوص با هر شركت كننده يي در بازار بورس تماس برقرار نمايد و فورا يك معامله انجام دهد. ليكن وي اجازه ندارد تنها به اطلاعات فوق قناعت نمايد و مي بايد به نرخ هايي كه دوتن از دلالات بورس شركت اش مستقلا از طريق بلندگو به اطلاع اش مي رسانند، نيز توجه داشته باشد. هر چند دقيقه يك بار خود او از طريق تلفن و يا رایانه چيزي به بازار عرضه مي كند. اگر يكي از دلالات مشتريان اش آن چه را كه وي عرضه کرده است بخواهد، تلفن زنگ مي زند.

اين قيمت يابان انساني از طريق سيستم هاي الكترونيكي رويتر و اي. بي. اس. با هم در رقابت اند. اي. بي. اس. يكي از شركت هاي رقيب رويتر است كه به يك اتحاديه ي بانكي بين المللي تعلق دارد. افراد اي. بي. اس. نيز هر عرضه اي را كه دريافت مي نمايند فورا به صورت ناشناس به روي صفحه ي تصوير منتقل مي نمايند. اسلاف از طريق صفحه ي تصوير اي. بي. اس. كه در طرف چپ اش قرار دارد قادر است در "زمانی واقعيانه" يعني فورا بالاترين قيمت هاي تقاضا و همچنين پائين ترين قيمت هاي عرضه ي فرانك سوئيس را به دلار و مارك كه در اين سيستم ارائه مي شود، در دسترس داشته باشد. آن چه در اين ميان مهم است و از اين رو نيز با خط سياه بر روي زمينه اي زرد نوشته شده است ، اعداد سوم و چهارم اعشاري مي باشند كه دائما در حال تغييراند. اگر اسلاف دكمه ي "بای" را فشار دهد رایانه مشخصات عرضه كننده را اعلام نموده و به طور خودكار با وي رابطه برقرار مي نمايد.

اسلاف مي گوید در اين پنجشنبه ي ماه ژانويه ۱۹۹۶ "بازار خيلي عصبی است." وي قبل از شروع كارش روزنامه ي اطلاعات داخلي بخش اقتصادي شركت شان را مطالعه کرده است. يكي از مسائل تعيين كننده در اين روز نتيجه ي جلسه ي مديريت بانك فدرال آلمان در فرانكفورت خواهد بود. اگر اين بانك نرخ بهره ي راهبر را باز هم تقليل دهد دلار و فرانك سوئيس باز هم بيشتتر ترقي خواهند نمود.

اما گمان نمي رود كه آلماني ها اجازه ي چنين كاري را به خود بدهند. زيرا كوه قروض دولت بسيار بلند است و ترس بانك فدرال از تورم عاملي تعيين كننده در معاملات پول است. از اين رو نيز اقتصاددانان شركت معتقد نيستند كه تغيير ي در نرخ بهره ي راهبر آلمان داده شود. اسلاف اين نظر را تائيد مي نمايد و بر روي قوي تر گشتن مارك حساب مي كند.

وي بعد از نيم ساعت بازار را مي آزمايد و "هفتاد مارك" به ازاي "۵۷۵ فرانك سوئيس" از بانك او. ب. اس. سوئيس مي خرد. اسلاف با يك قلم الكترونيكي به سرعت بر روي نقاط تماس كوزوله مشخصات معامله اي را كه کرده است به سيستم مدار بسته ي شركت مي دهد.

۷۰ ميليون مارك به ازاي ۵،۵۷ ميليون فرانك سوئيس . كمی بعد صدای يك "فاچ" بلند به گوش مي رسد و اين بدان معني است كه مارك يك هزارم فرانك تنزل نموده است. بدین ترتيب اسلاف -موقتا- هفت هزار فرانك ضرر نموده است. ليكن "بوبا" ، نامي كه دست اندركاران بورس به بانك فدرال آلمان داده اند، هم پيمان وي مي باشد. زيرا خبر مي رسد كه نرخ سود راهبر در آلمان تغيير ي نخواهد نمود. از اين رو نيز مارك ترقي مي كند و بدین گونه در عرض چند ثانيه اسلاف دو برابر زيان قبلي خويش سود مي برد. اسلاف با احتياط عمل مي نمايد و فورا مارك هاي خريده شده را مي فروشد و دقيقه اي استراحت مي كند.

اسلاف اين شغل اعصاب خرد كن را مسابقه اي با قوانين آهني مي نامد و خود را سرباز كوچكي مي داند كه با موج بازار در حركت است. وي مي گوید: "حتي بازيگران بزرگ" مثل سیتی بانك نيويورك "نيز قادر نيستند به تنهائي نرخ ها را به حركت درآورند." زيرا بازار خيلي بزرگ است.

كار تاجر ارز هنوز ساده است زيرا براي وي فقط زمان حال مهم است. در آن سوي سالن همكاراني از وي نشسته اند كه با معاملات اشتقاقی سروكار دارند. كار آن ها به آینده مربوط مي گردد. به عبارت دقيق تر با قيمت هايي كه اكثريت شركت كنندگان در بازار سهام ، اوراق بهادار و يا ارزها در ۳ تا ۶ ماه و يا حتي يك سال آینده انتظار آن ها را دارند. آن ها با محصولاتي به نام هاي سواپ، كولا، فوتور، اوبسيون ، دينگو و زبرا سروكار دارند. هر ماه محصول جديدي وارد بازار مي گردد. نقطه ي اشتراك همه ي اين محصولات اين است كه ارزش همه ي آن ها ارزشي اشتقاقی است يعني بر پايه ي نرخ هايي استوارند كه امروزه و يا بعدها براي اوراق بهادار حقيقي و ارزها پرداخت مي شوند.

در اين سيستم براي آن كه در اقتصاد آلمان سرمايه گذاري نمود نمي بايد حتما سهام آلماني خريد، بلكه تنها كافي است كه بهاي آینده ي سهام آلمان را حدس زد و در صورتی كه در زمان مقرر شاخص بهاي سهام آلمان بالاتر از مقدار حدس زده شده باشد، اين تفاوت قيمت سود مشتري از اين معامله خواهد بود. در چنين معامله هايي بانك ها مي توانند خود را

توسط يك قرارداد متقابل و يا موجودي سهام شان در مقابل زيان هاي احتمالي بيمه نمايند. اگر مشتري مايل باشد مي تواند به طور هم زمان خود را با يك اويسيون در مقابل نوسانات بهاي مارك بيمه كند و با يك "سواپ - بهره" بهره ي يك وام دراز مدت اش را در مقابل بهره ي يك وام کوتاه مدت معاوضه نمايد و برعكس. مزيت شگفت انگيز چنين معاملاتي نسبت به معاملات واقعي اين است كه فاقد ريسك هاي ناشي از سقوط ارزش پول و يا مسامحه ي صاحبان اوراق بهادار و ارزها مي باشند. يعني خود ريسك هم به كالايي تجاري تبديل مي گردد.

سابقا اين معاملات مدت دار و پر ريسك تنها به عنوان نوعي بيمه براي اقتصاد واقعي تلقي مي گرديدند. مثلا صادر كنندگان مي توانستند از اين طريق از سرمايه ي خود در مقابل نوسانات پول كشورهاي طرف معامله شان حفاظت كنند. آن گونه كه الكساندر لامفاتوسي با رضاييت خاطر مي گويد "از زمانيكه ظرفيت رايانه ها تقريبا نامحدود گشته است، معاملات اشتقاقيا كاملا خودمختار گرديده اند و يك "دوران انقلاب دارايي" را باعث گرديده اند. (۱۴)

مدت هاست كه تمام مراكز بزرگ دارايي بورس ويژه اي نيز براي معاملات مدت دار دايبر نموده اند. از سال ۱۹۸۹ تا سال ۱۹۹۵ ارزش صوري معاملات مدت دار در هر دو سال دوبرابر گرديده است و در مقياس جهاني به رقم غير قابل تصور ۴۱ ميليارد دلار رسيده است. (۱۵)

تنها خود اين رقم بيان كننده ي تغيير شكل غير قابل تصور معاملات پول است. فقط دو تا سه درصد اين معاملات در خدمت حفظ صنعت و تجارت است. تمام قراردادهاي ديگر شرط بندي هاي سازمان داده شده ي ميان دلان بازار است. الكوي اين معاملات چنين است: "شرط مي بندم كه" داون جونز" (سهام ده عدد از بزرگترين موسسات اقتصادي آمريكا) سال ديگر ۲۵۰ امتياز از مقدار كنوني اش بيشتر خواهد بود. اگر چنين نشد من فلان مقدار مي پردازم." روشن است كساني كه چنين شرطبندي هايي مي كنند نسبت به كساني كه به يك قمارخانه مي روند يك مزيت دارند و آن اين است كه در هنگام بستن قرارداد فقط مبلغ كمي مي پردازند. مشكل واقعي در چنين معاملاتي زماني نمايان مي گردد كه مي بايد به قرارداد عمل شود. البته غالب تجار با قراردادهاي متقابل ريسك زيان خويش را تقليل مي دهند. از اين رو نيز نرخ واقعي بازار قراردادهاي مدت دار تنها بخش كوچكياز ارزش صوري آن ها مي باشد. ليكن در عوض اين قراردادهاي پيشامدهاي بازار را از اساس تغيير داده اند. ديگر جابجايي هاي كوچك سرمايه نيز باعث حركت هاي بزرگ نرخ مي گردند و در نهايت انتظارات جمعي تجار، خود به يك شدت فزيكي بدل مي گردند.

توماس فيشر رئيس بخش تجاري دويچه بانك آلمان كه خود سال ها بر "بير مارك" سوار بوده است مي گويد: "دنياي دارايي خود را از طريق معاملات مدت دار از دنياي واقعا موجود مستقل نموده است." روابط اقتصادي عيني يعني رابطه ي ميان بهره ي راهبر و نرخ اوراق بهادار وزنه ي خويش را هرچه بيشتر از دست مي دهد. آن چه كه بيشتر به حساب مي آيد در انتظار اين مسئله بودن است كه "ديگران چه مي كنند. مهم اين نيست كه چرا نخي افزايش مي يابد، بلكه مهم اين است كه اصولا چرا نخي مي تواند افزايش يابد." و اين امر را از قبل پيش بيني نمود. به عنوان مثال مدت هاست كه بهاي اوراق بهادار آلمان ديگر نه توسط دلان سهام بانك هاي آلماني، بلكه توسط يك گروه رنگارنگ از دلان بازارهاي بورس مدت دار لندن كه دوسوم قراردادهاي "اوراق مدت دار آلمان"

را انجام می دهند، تعیین می گردد. به خاطر چنین مکانیسمی طیف نوسانات تمام نرخ ها که در زبان ویژه ی بازار دارایی "تبخیر" نامیده می شود شدیداً افزایش یافته است.

این ریسک خود تولید نموده ی تجار معاملات اشتقاقی بیش از همه برای بانک های بزرگ کاسبی پر رونقی به وجود آورده است. دویچه بانک آلمان به تنهایی سالیانه یک میلیارد مارک از معاملات اشتقاقی سود می برد. ترازنامه ی سالیانه ی بانک ها بیانگر اهمیت روز افزون معاملات اشتقاقی و تغییر نقش بانک ها در دنیای مالی جهانی شدن می باشد. برای بانک ها اداره کردن پس اندازها و دادن وام دیگر اهمیت خود را از دست می دهد. بسیاری از کنسرن ها مدت هاست که خود دیگر بانک خود هستند. یکی از این کنسرن ها کنسرن معروف زیمنس است که از تجارت پول بیشتر سود می برد تا از فروش تولیدات صنعتی معروف اش. صدها کنسرن دیگر وام های مورد نیاز خویش را از این طریق به دست می آورند که خود در مقیاسی جهانی با اوراق بهادار معامله می کنند. برای بیشتر بانک ها و بیمه ها به استثنای غول های نیویورکی و توکیوئی که واقعا در سطحی جهانی فعال اند، تنها نقش تسمه ی انتقال حرکت ماشین بازارها باقی می ماند. بخش تجارت این بانک ها و بیمه ها فقط نقش مزدوران ارتش الکترونی مالی را بازی می کنند. فرماندهان این ارتش اما دستورات خویش را از جایگاه های عالی تری صادر می نمایند. آن ها در اتاق های روسای شرکت های سرمایه گذاری و صندوق های بازنشستگی نشسته اند. شرکت ها و صندوق هایی که در ده سال گذشته با درصد رشدی دو رقمی به محل های واقعی انباشت سرمایه ی جهانی تبدیل گشته اند. تنها شرکت های سرمایه گذاری آمریکایی نزدیک به ۸۰۰۰ میلیارد دلار پس انداز را اداره می کنند و از این طریق بزرگترین سرچشمه ی جریان بی نهایت و ناستوار سرمایه اند. (۱۶)

خانه ی عروسکی کوچک کاخ سفید

استیو ترنت جزو خبرگان حرفه پول و دارائی است. (۱۷) وی به همراه دومیرکل دیگر، یک شرکت سرمایه گذاری ویژه ی سرمایه گذاری های بسیار زیرکانه لیکن پر ریسک را اداره می کند. شرکتی که برای سهام داران اش دائماً سودهایی با درصدهای دو، سه و یا حتی چهار رقمی کسب می کند. ترنت و همکاران اش از درون یک دفترکار لوکس در ساختمانی واقع در خیابان کونکتیکات نبش (ها- استریت) که با سنگ مرمر قهوه ای زنگ و چوب های کمیاب تزئین شده است وقایع جهان را زیر نظر دارند. این ساختمان بهترین نشانه ی مشخص دوران جدید است. زیرا تا چند سال قبل در این محل بسیار مورد توجه پایتخت ایالات متحده دفتر امور اداری نهاد لژیون صلح که ده ها سال آمریکاییان مشتاق انجام کارهای اجتماعی را به سراسر جهان گسیل می داد، قرار داشت. نهادی که با " اداره ی خدمات ویژه ی کشورهای درحال رشد" آلمان قابل مقایسه است. در سال های دهه ی هشتاد یعنی زمانی که مراکز شهرهای آمریکایی شمالی دوباره رونق گرفتند، این ملک ارزشمند به سفته بازان فروخته شد و به جای آن یک ساختمان مجلل دفاتر کار بنا گردید که تا کنون به خاطر معماری زیبایش - چون تیم های ملی آمریکا در مسابقات المپیک - مشغول جمع آوری مدال می باشد. در طبقه ی هم کف این ساختمان رستوران مجلل "اووال روم" قرار دارد که نام اش کنایه ای عمده از "اووال آفیس" مشهور کاخ سفید می باشد.

در همان طبقه ای که دفتر کار ترنت قرار دارد کارکنان کنسرن ارتباطی عظیم تیم وارنر نیز دورنمایی سمبل گونه را در جلوی دیدگان خویش دارند. از درون پنجره های رنگی دفاتر کار آن ها محل اقامت بیل کلینگتون در خیابان پنسیلوانیا هم چون یک خانه ی عروسکی کوچک به چشم می آید. از چشم انداز مدیران دنیای مالی و ارتباطات مستقر در این ساختمان حتی کاخ غول آسای سفید رنگ وزارت دارایی نیز هم چون کلبه ای محقر به نظر می رسد. در مقایسه با این ساختمان حد اکثر ستون مرمرین غول آسای بنای یادبود جورج واشنگتن اولین رئیس جمهور و مرد بسیار ثروتمند آمریکا، می تواند عرض اندام نماید.

ترنت از درون دفتر کار مجهز به همه نوع وسایل الکترونیکی اش به گونه ای راحت لیکن پر دقت وقایع جهان را پیگیری می نماید تا دو میلیارد دلار سرمایه ی مشتریان اش را از طریق مجراهای صحیحی هدایت نماید. در دفتر کار او نیز یک صفحه ی تصویر رویتر جای گرفته است. او نیز در دفترش یک بلندگو دارد که میکروفون سیاهرنگاش هم چون یک چراغ رومیزی از میان صفحه های تلویزیون و رایانه سرک می کشد. از طریق این میکروفون نزدیک به صد تن از همکاران اش در تمامی دنیا و در درجه ی اول در بورس های توکیو، لندن و نیویورک می توانند صدای وی را بشنوند. بدین طریق وی قادر است در عرض چند ثانیه میلیاردها دلار سرمایه را بگونه ای غیر محسوس لیکن موثر جا به جا نماید.

اگر کنگره ی آمریکا که در آن سوی خیابان پنسیلوانیا قرار دارد جلسه داشته باشد، یک چشم ترنت همیشه به صفحه ی تلویزیونی است که بحث های کنگره را به طور مستقیم پخش می نماید. وی بر خلاف پاتریک اسلاف علاقه ای به سودهایی چند ثانیه ای ناشی از سفته بازی های روزانه در بورس ها و بازار های داخلی ندارد. طرز کار ترنت بیشتر شبیه برآوردهایی است که سازمان های امنیتی و جاسوسی از اوضاع جهان در اختیار دولت های شان قرار می دهند.

وی سالیانه پنج تا ده بار برای یک تا دو هفته به مهمترین بازارها و مناطق از لحاظ اقتصادی در حال ترقی جهان سفر می نماید. در این مناطق وی در مورد هر جنبه ی قابل تصور زندگی اقتصادی کشورها تحقیق می نماید. تقریباً هیچ دری بر روی وی بسته نمی ماند، زیرا طرفین صحبت وی در صنایع و دولت ها و بانک های مرکزی از ارزش بینهایت زیاد این راهنمای جریان سرمایه های فراملیتی به خوبی آگاه اند. ترنت در تماس هایش به دنبال اعداد و پیش بینی های متکی بر ریاضیات نیست و می گوید: "هر کسی از طریق رایانه اش به ارقام روز دسترسی دارد. آن چه اما مهم است فضا و تضادهای سیاسی نهانی و تاریخ و باز هم تاریخ است. هر کس که تاریخ یک کشور را بشناسد بهتر می تواند دریابد که در هنگام بحران های شدید چه اتفاقاتی در آن کشور روی خواهد داد." این سفته باز به صورتی کاملاً دقیق و خونسرد در پی کشف حدسیات نادرست دولت ها و رقبای معتقد به رایانه اش می باشد. وی یک چنین موقعیتی را در پائیز ۱۹۹۴ به دست آورد. در این سال وضع اقتصادی جهان رو به بهبود بود. در مورد اقتصاد آلمان پیش گوئی ها بسیار خوب بودند. از این رو نیز بازار بر روی بالا رفتن ارزش پول آلمان حساب می کرد. ترنت امروزه با خوشحالی می گوید: "اما این حسابی کاملاً احمقانه بود. زیرا همه ی ما می دانستیم که آلمان قادر نیست بر درصد بالایی بیکاری اش غلبه نماید و باز هم این را می دانستیم که شرکت های آلمانی ناچار بودند هر دلار کسب کرده در خارج

را به مارك تبديل نمايند تا قادر گردند مخارج خود را در آلمان تامين نمايند." از اين رو اين امر بر روي بالا رفتن ارزش مارك و فروكش نمودن سريع روند اقتصادي و تنزل بهره تاثير مي نهاد. جريان وقايع به وي حق دادند. وي با خريد مقادير بسيار زيادي مارك و اوراق بهادار آن به قيمت هايي پائين و به صورت مدت دار، موفق گرديد "يكی از موفقیت آميزترين سفته بازي هاي سال هاي گذشته را انجام دهد." اين اوراق مي بايد سه ، شش ، و يا حتي دوازده ماه بعد به فروش مي رسيند و براي ترنت اضافه ارزشي معادل ده درصد به همراه داشتند.

مسلم است كه بيشترين پول تنها نصيب آن كس مي گردد كه -هم چون شركت هاي سرمايه گذاري- فقط سرمايه هاي مشتريان شان را سرمايه گذاري نمي كنند، بلكه با وام هاي کوتاه مدت سرمايه ي خود را چند برابر مي كنند. البته ريسك اين شكل كار بسيار بالا است ، ليكن اگر تخميني كه زده شده است درست از كار درآيد به سرعت پنجاه در صد سود براي سرمايه گذاران كسب مي گردد و مديريت شركت مي تواند در ظرف چند روز فوق العاده اي برابر حقوق ساليانه اش دريافت نمايد. زماني كه شركت هاي سرمايه گذاري و بانك هاي ديگر نيز به اين استراتژي سرمايه گذاري به پيوندند، از آنجا كه خود قادرند بر روي رشد نرخ هاي تخمين زده شده تاثير بگذارند، مي توانند ميلياردها دلار سود ببرند. ترنت و همكاران اش در چند سال گذشته بارها موفق به اين كار شده اند. نرخ اوراق بهادار شركت آن ها از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵ حدود ۱۲۲۳ در صد افزايش يافته است. با اين حساب سرمايه ي هر يك از سهامداران اين شركت ساليانه به طور متوسط دو برابر گرديده است.

بگفته ي تئو وايگل (وزير دارائي آلمان) در سال هاي ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ كه سفته بازاها دروازه ي سيستم پولي اروپا را از پاشنه درآوردند، به همين گونه عمل شد. در آن زمان نيز پول سازان حرفه اي به طور عمده سرمايه هاي وام گرفته شده را به كار انداختند. آن ها بار ديگر سودهايي را به دست آوردند كه در اقتصاد توليدي هرگز ممكن نيست. تنها تفاوت موجود در اين مورد مشخص اين بود كه رقابت نه ميان ديگران بلكه ميان خود پانزده كشور اروپايي و مسئله نه تنها بر سر پول ، بلكه بيشتر از هر زمان ديگري بر سر جنگ قدرت ميان بازار و دولت بود.

ادامه دارد

socialistha@ois-iran.com

www.ois-iran.com